

زحمتکشان عرب ، سازمان ما در کنار شماست !

ساده لوحانه خواهد بود هر گاه تصور کنیم ، پخش یک نامه یا سند منسوب به " محمد علی ابطحی " (معاون مستعفی خاتمی) مبنی بر قصد رژیم اسلامی برای شهرک سازی و کوچ اجباری خلق عرب خوزستان (به سبک رژیم صیہونیستی اسرائیل) " علت " اصلی موجی از شورش و اعتراضات گسترده مردم ستمدیده عرب ساکن اهواز و دیگر شهرهای این استان در یک هفته اخیر بوده است . سند مذکور (که ابطحی آنرا جعلی میداند) تنها انگیزه ای بوده برای نشان دادن عمق بی حقوقی و ستم ملی مضاعفی که بر ملت عرب خوزستان و دیگر استانها و جزایر جنوبی کشورمان اعمال میشود . همچنانکه تظاهرات وسیع مردم مهاباد و ... در کردستان در دو هفته پیش نیز نشان داد که خلقهای ستمدیده کشور چند ملیتی ایران ، از هر انگیزه و بهانه ای برای کوبیدن بر مطالبات عادلانه و دموکراتیک خود استفاده میکنند .

مردم عرب ساکن جنوب و جنوب غربی ایران (که تعداد آنها را بین 2 تا 4 میلیون تخمین میزنند) از دیر باز تحت ستم و تبعیضات سیستماتیک رژیمهای سرکوبگر و شوونیسم عظمت طلب فارس بوده اند . هشتاد سال پیش در چنین روزهایی ، رضا خان پس از فارغ شدن از سرکوب جنبشهای حق طلبانه مردم در آذربایجان ، گیلان ، خراسان و ... به سراغ ملت عرب خوزستان رفت و طی قتل عامها و سرکوبهای دهشتناک ، استبداد عجین شده با تبعیض و ستم ملی را بر خلق عرب حاکم نمود . این شوونیسم زمخت که در سراسر ایران بر " اقلیتهای ملی " اعمال میشد ، بدلیل اهمیت استراتژیک خوزستان (هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر منابع سرشار نفت) دوچندان بر مردم عرب ساکن این منطقه روا داشته میشد . این سیاست تبعیض گرایانه ، در دوره حاکمیت محمد رضا پهلوی و جمهوری اسلامی نیز تداوم یافت و جالب اینکه هر دو رژیم علیرغم تدریس قرآن و زبان عربی در مقاطعی از سطوح تحصیلی (بدلیل کارکرد خرافات دینی و اسلام برای تداوم ناآگاهی در میان مردم) سخت مواظب بودند که این مسئله

سبب ابراز وجود خلق عرب برای احقاق حق تعیین سرنوشت خود و دستیابی به برابری سیاسی ، فرهنگی و ملی نشود . از همین رو با به حاشیه راندن اعراب در استانهای جنوبی ، از سلطه شونویستی خود حراست نمودند. به همین خاطر بعد از انقلاب ، مردم عرب در کنار مردم کردستان و ترکمن صحرا از طریق برپایی تشکلهای مستقل و سازماندهی نهادهای خودگردان توده ای (که جنبش چپ نقش بارزی در تقویت آنها داشته است) سعی در فراهم کردن زمینه برای رفع تدریجی اثرات دیرپای ستم مضاعف ملی در کنار انواع دیگر ستم ، نمودند ، اما پاسخ رژیم نوپای اسلامی چیزی جز سرکوب و قتل عام نبود . کشتار وحشیانه ای که در دوره استانداری " تیمسار مدنی " صورت گرفت نه تنها لکه ننگی بر دامن جمهوری اسلامی ، بلکه بر دامن آن بخش از اپوزیسیون راست است که هیچگاه با نسل کشی هایی از آن دست و نابرابری ملی در ایران مرزبندی نکرده و هیچگاه حق ملل ساکن ایران برای تعیین سرنوشت خود را به رسمیت نشناخته است . بی دلیل نیست که در ایران (چه در گذشته و چه اکنون) بغیر از احزاب و سازمانهای متعلق به ملیتهای تحت ستم ، این فقط کمونیستها و چپها بوده اند که دوش بدوش خلقهای کرد ، آذری ، ترکمن ، بلوچ ، عرب و ... از حقوق دمکراتیک آنها برای الغای ستم و تبعیض ملی حمایت کرده اند . سازمان ما جزو معدود تشکلهای سراسری اپوزیسیون است که بی غل و غش از بدو تاسیس از " حق تعیین سرنوشت ملل " دفاع نموده است. ما ضمن دفاع از برابری حقوق کلیه شهروندان در برابر قانون ، صرف نظر از جنسیت ، ملیت ، نژاد ، گرایش جنسی و اعتقادات ، در " برنامه " خود برای امحای کامل ستم ملی در ایران ، مطالبات دمکراتیک و عادلانه زیر را طرح نموده ایم :

" - حق همه ملیتهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود ، از جمله جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل . خودمختاری هر یک از ملتها که با تمایل آزادانه خود در یک مجموعه جمهوری فدراتیو متحد میشوند.

- آزادی کامل آموزش به زبان مادری در مدارس و دانشگاه ها و تکلم به زبان مادری در ادارات مناطق خودمختار محلی . آموزش زبان فارسی بعنوان زبان مشترک و وسیله ارتباطی کلیه ملل ساکن ایران. "

سازمان ما البته به مثابه یک سازمان کمونیستی و مدافع وحدت طبقاتی کارگران همه ملیتها برای مبارزه با بورژوازی و افسار بهره کش و ارتجاعی همه ملیتها ، منافع اکثریت زحمتکش ملل ساکن ایران را در اتحاد با یکدیگر و تلاش مشترک برای الغای هر نوع نابرابری (اعم از

فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی) میداند از اینرو علیرغم به رسمیت شناختن " حق جدایی " ، مخالف تجزیه و جدایی ملتها است . خوشبختانه بخش عمده احزاب و سازمانهای متعلق به اقلیتهای ملی ایران نیز از همین راهکار مثبت دفاع میکنند و سرنوشت خود را با رهایی کل مردم کشورمان گره زده اند . اما این وضعیت مثبت میتواند تغییر کند ، هر گاه اپوزیسیون مدعی آزادیخواهی برخوردار مناسبی با حقوق دمکراتیک اقلیتهای ملی نکند . برای نمونه در جریان حوادث خونین یک هفته اخیر ، رسانه های سلطنت طلب همدوش با سرکوبگران رژیم اسلامی ، موجی از لجن پراکنی های شوونیستی و عرب ستیزانه را نثار مردم زحمتکش و محروم منطقه نموده اند . آنها سالهاست که یکی از دلایل مخالفت خود با رژیم اسلامی ایران را " تازی " بودن آن ذکر میکنند . اما اگر از سلطنت طلبان مفتخر به نژاد آریایی فرجی نیست ، از اپوزیسیون مدعی جمهوریخواهی ظاهرا انتظار بیشتری میرود . ولی مواضع بخش عمده این طیف از اپوزیسیون نیز نشان میدهد که آنها با سنگر گرفتن حول ترم شوونیستی " تمامیت ارضی " و عدم برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و کثیرالملله بودن ایران ، عملا آب به آسیاب رژیم میریزند .

بخشی از اپوزیسیون سرنگون طلب هم از سر اجبار فقط این حق را برای کردستان برسمیت شناخته اند و در برنامه سیاسی خود سخنی از دیگر ملیتهای ساکن ایران بر زبان نیاورده اند . اما با چنین معیارهای معیوب و دوگانه ای نمیتوان به ستم مشمنزکننده ملی در کشور ما پایان داد .

از اینرو نیروهای چپ و دمکرات وظیفه دارند که در برابر یورش جنایتکاران جمهوری اسلامی به خیزش عادلانه مردم ستمدیده عرب خوزستان ، با تمام قوا از آنها دفاع نموده و از همه امکانات خود برای جلب حمایت گسترده مردمی (چه در ایران و چه در خارج) بهره گیرند .

نیروهای مترقی باید خواستار :

- توقف بیدرنگ کلیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم در خوزستان

- شناسایی و محاکمه عاملین کشتار و مجروح نمودن صدها تن از تظاهرکنندگان

- آزادی بی قید و شرط کلیه بازداشت شدگان

- محکومیت رژیم توسط نهادهای بین المللی و نیروهای مدافع حقوق بشر ، شوند .

سازمان ما در عین حال اعلام میدارد که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب

مردمی ، نمیتوان موجبات الغای کامل تبعیضات ملی را فراهم کرد همچنانکه نمیتوان به ستم جنسی و طبقاتی پایان داد . با این همه ما از هر قدم پیشروی مردم برای کاهش ابعاد ستم پشتیبانی مینمائیم و برای ارتقای روزافزون آنها ، خویشتن را در کنار مردم ستمکش احساس میکنیم . در این میان ما ضروری میبینیم که به فعالین چپ و مترقی خوزستان هشدار دهیم که سخت مواظب تفرقه افکنی های رژیم و اپوزیسیون ارتجاعی برای بجان هم انداختن ساکنان عرب و فارس منطقه ، و تکرار تراژدیهای قومی – نژادی بالکان در ایران باشند . کارگران و زحمتکشان عرب در پیوند با هم طبقه ای های فارس و ... خود ، منافع مشترکی بر علیه سرمایه داران ، ملاکین و اقشار فوقانی جامعه دارند . اجازه ندهید شیوخ ، روسای قبایل و بورژوازی عرب ، مبارزات حق طلبانه شما را در حد تغییر نام چند شهر و انتخاب چند فرماندار و استاندار عرب خلاصه کنند ، کما اینکه انتصاب " شمع خانی " عرب به وزارت دفاع جمهوری اسلامی نیز ذره ای از ابعاد یورش سرکوبگرانه رژیم به منطقه شما نکاسته است . در خوزستانی که حتی همه مقامات آن عرب باشند باز تفاوت اساسی در محرومیت زحمتکشان عرب و نابرابریهای طبقاتی ناشی از فعال مایشایی نظام سرمایه داری پدید خواهد آمد . از اینرو نیروهای چپ و پیشرو منطقه همچون سال 58 وظیفه دارند رفع ستم سیاسی – ملی را به مبارزه برای رفع انواع دیگر نابرابری از جمله نابرابری طبقاتی گره زنند . حمایت متقابل از خواستههای یکدیگر توسط زحمتکشان عرب و فارس ... منطقه ، بهترین راه حفظ اتحاد مردم و جلوگیری از سواستفاده مرتجعین داخلی و خارجی است .

با امید به گر گرفتن چنین پیکار مشترکی ، با هم یکصدا فریاد زنیم :

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

20 آوریل 2005 - 31 فروردین 1384